

۱ گشت یکی چشمه زنگی جدا غلغله زن، چهره نما، تیزپا

تیزپا: تندرو، تیزرو **غلغله زن:** شور و غوغاکنان

- *چهره نما: کنایه از خود نما، کسی که خود را نمایش می دهد* مراعات نظیر: سنگ و چشمه
- *چشمه: تشخیص و استعاره* چشمه: نماد «انسان مغرور و خودخواه» یا «مردم مغرور و خودخواه» است
- *سنگ: نماد جامعه، خاستگاه و مبدا اولیه* جدا شدن چشمه: گریز از رکود و پذیرا بودن
- *معنی: چشمه ای جوشان، خود نما و تندرو از تخته سنگی جدا شد (بیرون زد و جاری شد.)

گه به دهان، برزده کف، چون صدف گاه چو تیری که رود بر هدف

- *هدف: نشانه تیر* صدف: نوعی جانور نرم تن آبی که بدنش در یک غلاف سخت جا دارد و در بعضی انواع آن مرورید پرورش می یابد.
- *تشبیه: چشمه به تیر و صدف* صدف و هدف: جناس ناقص اختلافی چشمه و صدف: تشخیص و استعاره* مراعات نظیر: تیر و هدف، دهان و کف* کف بردهان زدن: کنایه از خشمگین شدن، مستی و نشاط و نیرومندی

تیر به هدف خوردن: کنایه از مستقیم و به سرعت رفتن

- *معنی: چشمه گاه مانند صدف، بر اثر خروشدگی دهانش کف آلود می شد و گاهی چون تیری که به سوی هدف می رود، راست و سریع به پیش می رفت.

گفت: درین معرکه، یکتا منم تاج سر گلبن و صحرا، منم

- *معرکه: میدان جنگ، جای نبرد **گلبن:** بوته یا درخت گل، به ویژه بوته گل سرخ
- یکتا: یگانه، بی همتا: چشمه: تشخیص و استعاره **گلبن و صحرا:** تشخیص و استعاره
- مراعات نظیر: سر و تاج، گلبن و صحرا* معرکه: استعاره از عناصر خلقت و موجودات* تشبیه: چشمه به تاج
- تاج سر بودن: کنایه از بزرگ و مافوق و سرور بودن
- *معنی: چشمه با خود گفت: من در بین عناصر خلقت و موجودات بی مانند هستم و سرور و بزرگ باغ و دشت هستم.
- *نکته: چشمه خودش را سبب زیبایی و طراوت گل ها و دشت ها می داند

چون بدوم، سبزه در آغوش من بوسه زند بر سر و بردوش من

- بدوم: در این جا «با سرعت جاری شوم»* چشمه: تشخیص و استعاره* سبزه: تشخیص و استعاره* مراعات نظیر: آغوش، سر، دوش* سرودوش: مجاز از تمام وجود چشمه* بوسه زدن: کنایه سپاس گذاری کردن

واج آرایی در حرف «ب»

- *معنی: وقتی تند و تیز حرکت کنم (جاری می شوم) سبزه در آغوش من (سبزه ی قرار گرفته بر کناره های جوی آب) سر و تنم را غرق بوسه می کند.

۵ چون بگشایم ز سر مو، شگن ماه بیند رخ خود را به من

شکن: پیچ و خم زلف کنایه در مصراع اول (زیبایی خود را نشان می‌دهم.)

ماه: تشخیص و استعاره*مو: استعاره از آب چشمه*شگن: استعاره از امواج خروشان
معنی بیت: هرگاه چین موهایم را بگشایم (کنایه از امواج نداشته باشم) ماه چهره ی زیبای خود را در آینه ی من (آب زلال من) می بیند.

زیبایی [ماه بیند رخ خود را به من] درمن ← مشبه: من ← مشبیه: ماه

قطره باران که در افتد به خاک زو بدد بس گهر تابناک

*یدمَد (دمیدن): روییدن، سر از خاک درآوردن، وزیدن*تابناک: دارای فروغ و پرتو، تابان، درخشان، نورانی
*گهر: سنگ درخشان و قیمتی*خاک: مجاز از زمین*گهر: استعاره از گل های زیبا و گیاهان
*معنی بیت: قطره ی باران که به زمین می افتد، گل هایی چون مروارید درخشان را می رویاند.

در بر من، ره چو به پایان برد از نجلی سر به گریبان برد

بر: سینه، آغوش، کنار*نجلی: شرمگین بودن، شرمنده بودن*گریبان: بقه سر در گریبان بردن: کنایه از در اندیشه بودن از روی شرمندگی
یا غم، به فکر فرورفتن، کنار کشیدن و گوشه گرفتن*بروسر: جناس ناقص چشمه و قطره ی باران: تشخیص و استعاره
معنی بیت: قطره ی باران وقتی سفر دراز خود را در آغوش من به پایان می برد (با همه ی شأن و عظمتی که دارد) از شرمندگی سرافکنده خواهد شد

ابر ز من، حامل سرمایه شد باغ ز من صاحب پیرایه شد

پیرایه: زیور و زینت

*حامل: صفت فاعلی از حمل، برنده، حَمَل کننده*سرمایه: مال، دارایی*پیرایه: زیب، زینت، زیور، آرایش
*سرمایه ابر: استعاره از بخار آبی است که به آسمان می رود*باغ: تشخیص و استعاره
ابر: تشخیص و استعاره*پیرایه: استعاره از گل و سبزه و گیاه
*معنی: ابر سرمایه خود را از من می گیرد (اشاره است به بخارشیدن آب و شکل گرفتن ابر در آسمان) و باغ زیبایی و زینت خودش را از من به دست آورد.

گل به هم رنگ و برزندگی می کند از پرتو من زندگی

برازندگی: شایستگی، لیاقت گل: تشخیص و استعاره*مصرع دوم: کنایه از گل، نیازمند چشمه است
معنی بیت: گل با همه ی زیبایی و شکوهش، از برکت روشنی وجود من زندگی می کند.

۱۰ در بن این پرده نیلوفرے کیست کند با چو منی همسری؟

نیلوفری: صفت نسبی، منسوب به نیلوفر، به

رنگ نیلوفر، لاجوردی؛ در متن درس، مقصود از

«پرده نیلوفری»، آسمان لاجوردی است.

۱۰ [در بن این پرده نیلوفرے] در این بیت شاعر سؤالی را مطرح کرده است که به پاسخ نیاز ندارد و برای تأکید بیشتر آمده است. همسری: برابری، هم شائی. پرده ی نیلوفری: استعاره از آسمان لاجوردی همسری کردن: کنایه از برابری کردن، هم شائی کردن. معنی: زیر این آسمان آبی چه کسی می تواند با من برابری کند و هم شأن من است؟ (هیچ کس هم شأن و برابر من نیست.)

استفهام انکاری: در این بیت شاعر سؤالی را مطرح کرده است که به پاسخ نیاز ندارد و برای تأکید بیشتر آمده است. همسری: برابری، هم شائی. پرده ی نیلوفری: استعاره از آسمان لاجوردی همسری کردن: کنایه از برابری کردن، هم شائی کردن. معنی: زیر این آسمان آبی چه کسی می تواند با من برابری کند و هم شأن من است؟ (هیچ کس هم شأن و برابر من نیست.)

زین نمط آن مست شده از غرور رفت وز مبدأ چو کمی گشت دور

نمط: روش، طریقه؛ زین نمط: بدین ترتیب

غرور: به خود بالیدن، تکبر، خودخواهی. مبدأ: آغاز سرچشمه. آن مست شده از غرور کنایه از چشمه

معنی: با این شیوه، چشمه ی زیبای مست شده از تکبرش به پیش می رفت. وقتی که کمی از سرچشمه اش دور شد.

دید یکی بحر خروشنده ای سگنی، نادره جوشنده ای

نادره: بی همتا، شگفت آور بیت با بیت قبلی موقوف المعانی است

*بحر: دریا. خروشیدن: بانگ برزدن، فریاد کشیدن. سگنی: مخفف سهمگین، ترسناک، وحشت انگیز، هراسناک. نادره (مؤنث نادر): بی مانند، کمیاب، شگفت، طرّفه. نادره جوشنده: ترکیب وصفی مقلوب، دارنده ی جوشش بی مانند بحر: تشخیص و استعاره

معنی: ناگهان دریایی خروشان را رودروی خود دید. دریایی ترسناک با جوششی بی مانند

نعره بر آورده، فلک کرده کرد دیده یه کرده، شده زهره در

نعره: فریاد، بانگ بلند. نعره بر آورده: منظور صدای امواج خروشان و بلند دریاست. زهره: کیسه زرداب، کیسه صغرا زهره در: صفت فاعلی مرتّب مرخّم، زهره درنده. زهره در شدن: کنایه از ترسناک شدن، ایجاد وحشت و مایه هلاک شدن فلک: تشخیص و استعاره دریا: تشخیص و استعاره. دیده کرده: در این درس کنایه از خشمگین شدن معنی: دریا فریاد بلندی بر آورد و گوش فلک رانشنا کرده بود و چشمان سیاهش، زهره ی بیننده را پاره می کرد.

کر کردن فلک: کنایه از بلند صدا زدن، دیده سیه کردن و زهره در شدن: کنایه از ترساندن، اغراق

راست به مانند یکی زلزله داده تنش بر تن ساحل، یله

یله: رها، آزاد؛ یله دادن: تکیه دادن

* راست: درست * یله: رها، آزاد * تشبیه: دریا به زلزله * تن ساحل: اضافه ی استعاری (= تشخیص یا جان بخشی)
* تکرار: تن * دریا: تشخیص و استعاره؛ زیرا تن و جسم دارد که اجزای انسانی است.
معنی: درست مانند زلزله ای بود که تنش را بر تن ساحل تکیه داده بود.

۱۵ چشمه کوچک چو به آنجا رسید وان هم هنگامه دریا بدید

هنگامه: غوغا، داد و فریاد، شلوغی آن جا: منظور دریا یا نزدیک و ساحل دریا

دریا: تشخیص و استعاره؛ زیرا غوغا و داد و فریاد می کند که عملی انسانی است * چشمه و دریا: مراعات نظیر
چشمه: تشخیص و استعاره؛ زیرا چیزی را دید که عملی انسانی است. * دریا: نماد جهان بیکران، کمال و مرجع ایده آل هر شخص

* معنی: چشمه ی کوچک وقتی به آن جایگاه رسید، و آن هم عظمت و غوغای دریا را دید.

خواست کزان ورطه، قدم در کشد خویشن از حادثه برتر کشد
لیک چنان خیره و خاموش ماند کز همه شیرین سخنی، گوشش ماند

نیما یوشیج (علی اسفندیاری)

ورطه: گرداب، گودال، مهلکه، گرفتاری **خیره:** سرگشته، حیران، فرامانده

موقوف المعانی با بیت قبل

* ورطه: زمین پست، مهلکه، هلاکت * حادثه: واقعه، رخداد، پیش آمد * قدم در کشیدن: کنایه از عقب نشینی کردن، بازپس رفتن
خویشن از حادثه برتر کشیدن: کنایه از خود را از آسیب دور کردن، خود را درامان نگه داشتن
خیره: سرگشته، حیران، فرامانده، لجوج، بیپرده * شیرین سخنی: حس آمیزی * گوش ماندن: کنایه از ساکت و خاموش گشتن
* گوش: مجاز از شنیدن

* معنی: تصمیم گرفت خودش را از آن جای خطرناک کنار بکشد و از آسیب دریا درامان ماند
معنی: اما چنان شگفت زده و خاموش در جای خودش ساکت ماند که همه ی شیرین سخنی خود را از یاد برد و خاموش شد.
مفهوم: با دیدن شکوه مندی دریا کوچکی خودش را دریافت و سکوت اختیار کرد.

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی

۱ معنای واژه‌های مشخص شده را با معادل امروزی آنها مقایسه کنید.

در بن این پرده نیلوفری کیست کند با چو منی همسری؟

امروزه در معنی ازدواج و زناشویی است اما در گذشته و نیز در این شعر در معنی «برابری و رقابت» به کار رفته است.

راست به مانند یکی زلزله داده تنش بر تن ساحل، یله

امروزه در معنای مستقیم، مقابل چپ، متناسب و متضاد دروغ به کار می‌رود اما در گذشته و نیز در این شعر در معنی قیدی یعنی «درست و بعینه» به کار رفته است.

۲ بیت زیر را بر اساس ترتیب اجزای جمله در زبان فارسی، مرتب کنید.

«گشت یکی چشمه ز سنگی جدا غلغله زن، چهره نما، تیزپا»

یک چشمه ، جوشان ، خود نما و تندرو از تخته سنگی جدا شد.

یک : صفت شمارشی اصلی / چشمه : هسته در نقش نهاد / جوشان : گروه قیدی / خود نما : معطوف به قید تندرو : معطوف به قید / از : نشانه یا نقش نمای متمم / تخته سنگ : متمم / جدا : مسند / شد : فعل اسنادی

قلمرو ادبی

۱ هر یک از بیت‌های زیر را از نظر آرایه‌های ادبی بررسی کنید.

چون بگشایم ز سر مو، شکن ماه ببیند رخ خود را به من

* چشمه: تشخیص و استعاره* ماه: تشخیص و استعاره* مو، سر، رخ / مو و شکن : مراعات نظیر* مو : استعاره از آب چشمه
*شکن : استعاره از امواج خروشان * مصراع اول : کنایه از آرام شدن
تشبیه: چشمه مانند آینه است.

گه به دهان، بر زده کف، چون صدف گاه چو تیری که رود بر هدف

* تشبیه : چشمه به تیرو صدف* صدف و هدف : جناس ناقص اختلافی* چشمه و صدف : تشخیص و استعاره
مراعات نظیر: تیر و هدف ، دهان و کف کف بردهان زدن : کنایه از خشمگین شدن، مستی و نشاط و نیرومندی

۲ با توجه به شعر نیما، « چشمه » نماد چه کسانی است؟

انسان های ضعیف و ناتوان اما پرمایه و مغرور و خوشبخت

نماد « انسان مغرور و خودخواه » یا « مردم خودخواه ، ناهشیار و خودپسند »

۳ آمیختن دو یا چند حس و یا یک حس با پدیده‌ای ذهنی (انتزاعی)، در کلام را «حس آمیزی» می‌گویند.

نمونه: «حرف‌هایم مثل یک تکه چمن روشن بود.»

در این نمونه، سپهری از «روشن بودن حرف» سخن گفته است. «روشن بودن» امری دیدنی و «حرف»، شنیدنی است. شاعر در این مصراع، دو حس بینایی و شنوایی را با هم آمیخته است.

■ نمونه‌ای از کاربرد این آرایه ادبی را در سروده نیما بیابید.

شیرین سخنی

۴ هر واژه امکان دارد در معنای حقیقی و یا معنای غیر حقیقی به کار رود. به معنای حقیقی واژه،

«حقیقت» و به معنای غیر حقیقی آن، «مجاز» می‌گویند. «حقیقت»، اولین و رایج‌ترین معنایی است که از یک واژه به ذهن می‌رسد. «مجاز»، به کار رفتن واژه‌ای است در معنی غیر حقیقی؛ به شرط آنکه میان معنای حقیقی و معنای غیر حقیقی واژه، ارتباط و پیوندی برقرار باشد؛ مثال:

■ پشت دیوار آنچه گویی، هوش دار تا نباشد در پس دیوار، گوش سعدی
همان طور که می‌دانید، «گوش» اندام شنوایی است و در این معنا، «حقیقت» است و نمی‌تواند در پس دیوار بیاید؛ شاعر در این بیت به مفهوم مجازی «گوش»، یعنی «انسان سخن‌چین» تأکید دارد. اکنون به دو بیت زیر توجه نمایید:

■ ما را سرِ باغ و بوستان نیست هر جا که تویی تفرّج آن جاست سعدی
■ عالم از شور و شر عشق خیر هیچ نداشت فتنه‌انگیز جهان نرگس جادوی تو بود حافظ
در بیت اول، واژه «سر» در مفهوم مجازی «قصد و اندیشه» به کار رفته است. «سر» محل و جایگاه «اندیشه» است.

در بیت دوم، مقصود شاعر از واژه «نرگس»، معنایی غیر حقیقی، یعنی «چشم» است. آنچه که «گل نرگس» و «چشم» را به هم می‌پیوندد و اجازه می‌دهد تا یکی به جای دیگری به کار رود، «شبهت» میان آن دو است.

■ در شعر این درس، دو نمونه «مجاز» بیابید و مفهوم هر یک را بنویسید.

بوسه زبدر سر و بر دوش من / کز همه شیرین‌نخنی گوش مساند
(گوش = مجاز از شنیدن)

پره نیوفری = استعاره از آسمان

قلمرو فکری

- ۱ پس از رسیدن به دریا، چه تغییری در نگرش و نحوه تفکر «چشمه» ایجاد شد؟
با دیدن شکوهمندی دریا کوچکی خودش را دریافت و سکوت اختیار کرد دست از غرور برداشت.
- ۲ معنی و مفهوم بیت زیر را به نثر روان بنویسید.

«نعره برآورده، فلک کرده کر دیده سیه کرده، شده زهره در»

* دریا فریاد بلندی برآورد و گوش فلک را ناشنوا کرده بود و چشمانش را سیاه کرده و بسیار ترسناک شده بود.

- ۳ سروده زیر از سعدی است، محتوای آن را با شعر نیما مقایسه کنید.
- | | |
|---|---|
| یکی قطره باران ز ابری چکید که جایی که دریاست من کیستم؟ چو خود را به چشم حقارت بدید بلندی از آن یافت کاو پست شد | خجل شد چو پهنای دریا بدید گر او هست حقا که من نیستم صدف در کنارش به جان پرورید در نیستی کوفت تا هست شد |
|---|---|

- شعر نیما و شعر سعدی هر دو در قالب مثنوی سروده شده اند.

- هر دو شعر پرهیز از خود بینی و خود ستایی را پیشنهاد می کنند.

- هر دو شعر تمثیلی هستند.

- سعدی در این شعر « تواضع » را می ستاید اما نیما غرور و ناآگاهی را نکوهش می کند

- بسامد توصیف، تصویر و تعداد ابیات شعر نیما بیشتر از شعر سعدی است.

- نیما ما را دعوت می کند که از پیله ی ناهشیاری و غرور و خودپسندی بگریزیم و وسعت و عظمت جهان پیرامون را ببینیم و ک کنیم.

- سعدی می گوید که تواضع سبب توفیق و تعالی است.

- ۴ دوست دارید جای کدام یک از شخصیت های شعر نیما (چشمه، دریا) باشید؟
برای انتخاب خود دلیل بیاورید.

۵